

تصویری از اعماق

نگاهی به رمان «مرثیه‌های سرزمین مادری»
نوشته‌ی ایاد اختر

حمید نامجو



رؤیا (تخت) اثر فریدا کالوا

رمان «مرثیه‌های سرزمین مادری» اثر «ایاد اختر» نویسنده‌ی آمریکایی پاکستانی تبار کتابی خواندنی و جذاب است. ایاد اختر شهرتش را مدیون نمایشنامه‌هایی است که نوشته و به صحنه برده. یکی از نمایش‌نامه‌های او با نام «بی‌آبرو» توانست در سال ۲۰۱۳ «جایزه‌ی پولیتزر» در نمایش‌نامه‌نویسی را کسب کند و کسب همین افتخار راه ترقی و شهرت را برای او گشود. پدر و مادر ایاد اختر هر دو پزشک بودند که در سال ۱۹۶۸ به آمریکا مهاجرت کردند. پدرش نیز به دلیل تحقیقات در مورد یکی از بیماری‌های ناشناخته‌ی قلبی موفقیت‌هایی داشته است. ایاد اختر تجربه‌هایی هم در بازیگری و نوشتن فیلمنامه در کارنامه‌ی خود دارد. اما ظاهراً رمان مرثیه‌های سرزمین مادری اولین تجربه‌ی او در رمان‌نویسی است. با این حال رمانی عمیق، پرکشش و موفق از کار درآمده است

رمان مرثیه‌های سرزمین مادری برخلاف نام آن بازنمایی احساسات نوستالژیک یک مهاجر یا نسل دوم مهاجران خاورمیانه‌ای در رثای سرزمینی که پشت سر نهاده یا از آن دور افتاده‌اند نیست. این رمان آینه‌ای تمام‌نما است که نویسنده در مقابل کشور و جامعه‌ی مقصد (آمریکا) گذاشته تا آن‌را به خواننده نشان دهد. این بزرگ‌ترین کشور مهاجرپذیر دنیا در دو قرن اخیر و هم‌چنین پیشرفته‌ترین، قوی‌ترین و پرتنوع‌ترین کشور جهان، در آن لایه‌های پنهان‌تر خود چگونه جایی‌ست؟ همان کشوری که میلیون‌ها نفر در سراسر جهان در حسرت مهاجرت و زندگی در آن‌جا به‌سرمی‌برند و تا امروز هزاران نفر در راه رسیدن به آن‌جا جان خود را از دست داده‌اند. تصویر آمریکا در آینه‌ی این رمان تصویری کهنه و تاریخی یا سرگذشت یک یا چند نسل نیست؛ بلکه تصویری است مربوط به همین سال‌های اخیر. به‌خصوص دو دهه‌ی اول قرن بیست‌ویکم. سال‌هایی که در آن اتفاقاتی مثل ۱۱ سپتامبر، جنگ‌های متعدد در خاورمیانه و بحران بزرگ مالی و... رخ داد و پدیده‌هایی مثل جرج بوش و اباما ظهور کرده و بعد از آنها تاج پادشاهی برسر ترامپ و ایلان ماسک گذاشته شد.

رمان ایاد اختر رمانی خیالی نیست بلکه به نظر می‌آید روایت تجربه‌ی زیسته‌اش در آن کشور است. سرگذشت و زندگی‌نامه‌ی واقعی خودش، پدر و مادرش و گروه زیادی از مهاجران پاکستانی که به سودای تحقق آرزوهای خود به آمریکا مهاجرت کرده‌اند. اما با واقعیتی مواجه شدند که از هر تصور خیالی حیرت‌انگیزتر و غریب‌تر است.

بیشتر ماجراهای این رمان در نیویورک می‌گذرد. در عین حال بخشی از رمان شرح گشت‌وگذاری است در آمریکا و البته در مناطق مرکزی این کشور. جاهایی که تحرکات سرمایه، بورس بازی و دلالتی سهام و ظهور شرکت‌های بزرگ، سرمایه‌ها و کسب‌وکارهای کوچک را بلعیده و میلیون‌ها آدمی را که تا همین چند سال قبل استقلال اقتصادی داشته‌اند بیکار و آواره کرده و تبدیل به دشمنان شهرنشینان کرده است. جایی که کارگاه‌ها و کارخانه‌های متروک جولانگاه گوزن‌ها و خفاشان شده و در بهترین حالت یک کافه‌ی سوت‌وکور یا یک باشگاه ورزشی بدون مشتری از آنها بیرون آمده است. اینان همان کسانی هستند که به ترامپ رأی خواهند داد زیرا نوید بازگشت به دوران طلایی ثروت و شوکت را به آنان داده است. «عظمت را به آمریکا برمی‌گردانیم». و این عظمت خیالی از دشمنی با مهاجران و رنگین‌پوستان و اخراج آنان آغاز می‌شود. شمشیرهای تان را تیز کنید. رؤیای سربلندی دوباره‌ی آمریکا و توهم ثروت‌هایی که ترامپ به جیب‌هایشان خواهد ریخت این مردم زخمی را وافی دارد که علیه منافع واقعی خودشان و به نفع «نتوکان‌ها» رأی دهند. در آرمان‌شهر رؤیایی ترامپ نه سیاه‌پوستان جایی دارند و نه این سبزه‌روهای هندی و پاکستانی که در مساجدشان خم‌وراست شده سر بر خاک سجده می‌گذارند.

ایاد اختر در روز یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ در نیویورک شاهد و ناظر حملات القاعده به برج‌های تجارت جهانی در نیویورک بود و از قضا جست‌وجوی او برای یافتن پسرعمویی که در همان حوالی زندگی می‌کرده او را به نزدیکی محل حادثه می‌کشاند. اما آنچه در این روایت خواندنی است نه توحش عربان القاعده علیه مردم بی‌گناه بلکه نگاه غضب‌آلود و پراز اتهام و دشمنی سفیدپوستان است علیه اعراب، مسلمانان و به‌طور کلی رنگین‌پوستان، و خودی و غیرخودی کردن جامعه توسط رهبران. حداقل کمکی که از او برمی‌آید اهدای خون است. اما سفیدپوستان ایستاده در صف خون کثیف عرب را نمی‌خواهند (ایاد نامی عربی‌ست) و او به‌ناچار قبل از حمله‌ی سفیدپوستان از مهلکه می‌گریزد. قضاوت‌های مردم گاهی از این بی‌رحمانه‌تر و کثیف‌تر است. پلیسی به صرف داشتن نام عربی او را تهدید می‌کند و بعد با هم‌دستی یک تعمیرکار اتومبیل او را می‌چاپد. البته یک کلاهبرداری به ظاهر قانونی. و او می‌داند که شکایتش به جایی نخواهد رسید.

پسرعمویی که سال‌ها در ارتش آمریکا خدمت کرده به دلیل برزبان آوردن حقایقی در یک بار محلی درباره‌ی خودش و آمریکا به‌شدت ضرب‌و‌شتم و بعد هم دستگیر می‌شود. وی روز بعد شکایت خودش را از ضارب پس می‌گیرد تا آزاد شود. زیرا حدس می‌زند پلیس‌ها و قاضی چه خوابی برای او دیده‌اند. انبوهی از اتهامات غریب که کم‌ترین جزایش ۱۵ سال زندان است.

ایاد اختر چند باری برای دیدار اقوام و خویشان به همراه پدر و مادرش به پاکستان می‌رود. کشور پاکستان جسته‌و‌گریخته در این زمان حضور دارد. کشوری که در واقع حاصل نفرت پراکنی بین مسلمانان و هندوها توسط دولت فخمه‌ی انگلستان است. و استقلال‌اش به قیمت کشتار میلیون‌ها مسلمان و هندو به‌دست آمده است (بنگرید به رمان «قطار به سوی پاکستان» نوشته‌ی خوشونت سینگ). اما آنچه ایاد اختر به آن اشاره می‌کند نه فقر و جهل و درماندگی بلکه سوءاستفاده آمریکا از این کشور است. او اشاره می‌کند که ریگان چگونه برای مقابله با ارتش شوروی در افغانستان دست به تزریق دلار و سازماندهی غازیان افغان زد و در نهایت از این پول‌های دولت ریگان و عربستان، مام وطن هیولایی چون «طالبان» را پس انداخت. پسرعمویی که بر اثر افراط در نوشیدن در آن نوشگاه زبانش بی‌جهت باز شده بود درحقیقت افشا کرده بود که خودش به‌عنوان رابط سازمان سیا چمدانی حاوی مبلغ ۲۰ میلیون دلار برای «ملاعمر» برده و تحویلش داده است. گفتن همین حقیقت سبب کتک خوردنش شده بود. چون به دولت آمریکا اتهام دروغ زده بود. در بخش دیگری از رمان ایاد اختر از پزشکی پاکستانی می‌گوید که تعلقاتش به اسلام سیاسی باخوانش طالبانی باعث می‌شود که با زن و فرزندانش از آمریکا به پاکستان بازگشته و به مرز افغانستان برود. او که زمانی مرد محبوب مادرش بوده در بمب‌گذاری در مطبخ کشته می‌شود. اما فرزندانش در گروه طالبان به درجه‌ی فرماندهی می‌رسند. پسرنی که می‌توانستند در آمریکا تحصیل کنند با تعصبات پدر تبدیل به مزدوران بی‌رحم طالبان می‌شوند.

نگاه ایاد اختر به‌عنوان راوی این رمان به پاکستان نگاهی متفاوت است. گویی می‌داند که آن گناه نخستین پدران و بنیان‌گذاران پاکستان همچون چنبره‌ای بر گلوئ این مردم و سرزمین چسبیده است و رهایی از آن ناممکن است. او نه به‌درگیری‌های استقلال‌طلبانه‌ی شمال شرق اهمیتی می‌دهد و نه به قدرت‌گیری دوباره‌ی طالبان در

افغانستان یا نفوذ طالبان پاکستان در سازمان امنیت آن کشور. چیزی که برای او هضم‌ناشدنی است سوگیری دولت آمریکا در منازعه‌ی هند و پاکستان برسر کشمیر است. چرا دولت آمریکا علی‌رغم خدماتی که پاکستان داده و می‌دهد طرف هندوستان را می‌گیرد؟

ایاد اختر در این رمان به کوشش‌هایش برای نویسنده شدن و نوشتن نمایشنامه اشاره می‌کند و به آدم‌های مختلفی که با آنها آشنا می‌شود، به‌خصوص هم‌وطنان خودش. یکی از آنها «ریاض» نام دارد. او توانسته راز رسیدن به ثروت در آمریکا را کشف کند و پول‌وپله‌ای به‌هم بزند که البته کاملاً قانونی است. روش او «خریدن بدهکاری»های مردم و شرکت در رکود ۲۰۰۸ است. ایاد اختر می‌گوید که این روش چگونه کار می‌کند. ریاض همان کسی است که ارثیه‌ی ایاد از مادرش را سرمایه‌گذاری و او را ثروتمند می‌کند. تمام این کلاهبرداری‌های قانونی برمبنای همان بورس‌بازی است که شکلی از آن را در فیلم «گرگ وال‌استریت» دیدیم. ریاض در گفت‌وگوهای دوستانه‌اش با ایاد از خاطرات جوانی خودش می‌گوید و از شکست و ناکامی پدرش در یکی از ایالت‌های آمریکا که تبدیل به انگیزه‌ی اصلی او برای پول‌دار شدن می‌شود. یک شب که آنها درباره‌ی جوامع اقلیت و رنگین‌پوستان در آمریکا حرف می‌زنند و درمورد آمارهایی که نشانگر وجود فقر و خلاف‌کاری بیشتر در میان اقلیت‌هاست، ریاض به نکته‌ی جالبی به نقل از «نوربرت الیاس» اشاره می‌کند:

«اکثریت جامعه‌ی سفیدپوست تصور خودشان از "ما" را از اقلیتی از خودشان می‌گیرند که بهترین‌های‌شان هستند و تصور خودشان از "آنها" را از بین اقلیتی از بیگانه‌های منفور که در بدترین وضعیت خود هستند شکل می‌دهند». (صفحه ۱۸۸)

«درواقع این همان چیزی است که شایع است. سفیدپوستان بدترین‌های خودشان را نمی‌بینند. بلکه آنها خودشان را در تصویر بهترین‌های‌شان می‌بینند و ما را در تصویر بدترین‌های‌مان» (ص. ۱۸۹)

ایاد اختر در فصلی دیگر از آشنایی‌اش با یک وکیل مشهور سیاه‌پوست می‌گوید. همین آشنایی و گفت‌وگوی طولانی آنان ما را به دوران «ریگان» می‌برد. زمانی که سنای آمریکا قاضی‌ای را که ریگان برای دیوان عالی پیشنهاد کرده بود رد می‌کند. وکیل که ظاهراً پدرش همکار همان قاضی بوده است حرف جالبی می‌زند. «آنچه

محافظه کاران امروز از آن حمایت می کنند دفاع از ساختارهای سنتی یا برافراشت مجدد سنت ها نیست. بلکه آنان مدافع لغو آن ها هستند. محافظه کاران جدید اگرچه ظاهراً آزادی های فردی را در حوزه ی عمومی به باد انتقاد گرفته اند اما درواقع آن ها در تخریب و اضمحلال سنت ها از انقلابی ترین احزاب چپ گرا انقلابی ترند... افرادی همانند آن قاضی درواقع ضد انحصار و ضد کنترل دولت هستند. آنان به عبارت دقیق تر تنها کلام مقدس شان سود بیشتر است. اگر شرکتی سود می برد نیاز به مداخله ی دولت نیست. دولت فقط باید جایی مداخله کند که آن سود کاهش یافته است. آن ها به طرز ریاکارانه ای افزایش سود شرکت ها را معادل افزایش سود مصرف کننده می دانند اما درواقع هدفشان توانمندسازی شرکت های بزرگی است که شرکت های کوچک تر را با هدف افزایش سود می بلعند یا آنان را به ورشکستگی می کشانند. (صفحات ۳۱۰ تا ۳۱۲). این درواقع بازنمایی همان آرمان مقدس نولیبرالیسم است که هدفش هیچ ربطی به آزادی های اجتماعی و فرهنگی ندارد بلکه فقط به سود بیشتر می اندیشد.

ایاد اختر در بخشی از این رمان زیبا به روابط خصوصی اش اشاره می کند و از این طریق نقبی می زند به وضعیت زنان به خصوص زنان خانواده های مهاجر مسلمان که تحت سلطه ای دوگانه هستند. هم رفتار تحقیرآمیز اکثریت سفیدپوست و هم سلطه جویی مردانی که خود به نوعی اسیر سنت های مردسالارانه هستند. او از رفتار پدر با مادرش که زنی تحصیل کرده و متخصص است می نویسد و از وسوسه ی زنان آمریکایی بر سر راه مردانی چون پدرش. او همچنین به روابطش با دختری تحصیل کرده و دوست داشتنی اشاره می کند که در نهایت مجبور می شود به پاکستان بازگردد و با مردی سنتی اما پولدار ازدواج کند. همان سرنوشتی که درنهایت زندگی پدرش را هم شامل می شود. زیرا همه ی آن چه درطول سال ها اندوخته است یا در قمار یا در ارتباط با زنی آمریکایی که زمانی دستیارش بوده از کف می دهد و برای ادامه ی زندگی بعد از بازنشستگی مجبور است به املاک مادرک اجدادش بازگردد.

یکی دیگر از بخش های به واقع تکان دهنده ی این رمان و در واقع جامعه ی آمریکا، زدوبندهای خطرناک شرکت های بیمه برای فرار از تعهدات است. به خصوص آن بخش که با پزشکی و سلامت مردم سروکار دارد. اما بخش وحشتناک تر ماجرا اعترافات پدر ایاد است. او که زمانی با یکی از این شرکت ها قرارداد داشته درضمن گفتگو با ایاد از

پزشک جراحی نام می‌برد که ۲۵۰۰ آدم سالم را بی‌جهت جراحی کرده و با دادن خراشی در یکی از رگ‌های قلب آنان عملاً باعث شده که در طی چند سال بعد گرفتگی عروق پیدا کنند. شرکت بیمه فهرست بیماران او را به قیمتی ارزان‌تر می‌خرد مشروط به آن‌که جنایت‌های این به اصطلاح پزشک را برملا نسازد. اما آنچه ایاد را سرافکنده می‌کند سکوت پدرش در این ماجراست.

رمان مرثیه‌های سرزمین مادری با بخش «عقاید سیاسی در خانواده» آغاز می‌شود. این فصل یکی از شیرین‌ترین فصول این کتاب است. ایاد اختر از زمانی حرف می‌زند که پدرش پزشک «دونالد ترامپ» قبل از ورودش به عالم سیاست بوده. رفتارهای مضحک ترامپ در اواخر دهه‌ی هشتاد قرن گذشته دقیقاً همان رفتاریست که در سال ۲۰۱۵ در هنگام تبلیغات ریاست جمهوری داشت. زمانی که او با رندی و اختلاف‌افکنی بین سایر کاندیداهای جمهوری خواه توانست از همه‌ی آنان عبور کند.

پلیس پاکستان ورود ایاد اختر به سرزمین مادری را ممنوع کرده است. جرمش فاش‌گویی‌های او در نمایش‌نامه‌هایش است. تصویری که او از پاکستان و آمریکا به‌دست می‌دهد خوش‌آیند سیاست‌مداران دو کشور نیست.

تصویر ایاد اختر از آمریکای متمدن و پیشرفته آن روی سکه‌ی همان شهر بی‌قانون در فیلم «دارودسته‌ی نیویورکی‌ها» یا فیلم‌های دیگری است که درباره‌ی «غرب وحشی» یا «جویندگان طلا» ساخته شده است. گویی آمریکا در طی این دویست سال هیچ تغییر محسوسی نکرده است.

رمان مرثیه‌های سرزمین مادری اثری شیرین و خوش‌خوان است و پر از خرده‌روایت‌هایی که هرکدام چون قطعه‌ی پازلی آن تصویر بزرگ را کامل می‌کند. ترجمه‌ی این رمان ترجمه‌ای یک‌دست و روان است. بحث درباره‌ی ویژگی‌های روایی و ساختاری این رمان زیبا و خواندنی را به فرصتی دیگر موکول می‌کنیم.

مرثیه‌های سرزمین مادری

نویسنده: ایاد اختر

مترجم: نوشین طیبی

حمید نامجو

انتشارات: نیلوفر

تهران، ۱۴۰۳